



نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 1

سخن ناشر

باسمه تعالی

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دستیابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 2

ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا وطبيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 3

وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين

معنای «كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»

مسلم است که در عالم هستی، از نظر استعداد، و به تعبیر حکما، قوه، هیچ موجودی مانند انسان نیست. برای اثبات چنین قضیه‌ای نیازی ندارد که ما برای شناخت ویژگی و موقعیت انسان، به سراغ کلمات حکمای الهی برویم، هر چند که در این زمینه حکما انصافاً زحمت کشیده‌اند و اسراری را در این زمینه یافته و بیان کرده‌اند.

بهترین منبعی که ما باید برای شناخت ویژگی این موجود در عالم خلقت، به آن مراجعه کنیم، قرآن کریم و روایات اهل بیت: است که انسان‌شناس‌های کامل و جامعی هستند.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 4

در سور مبارکه اسراء، سازنده، خالق و به وجودآورنده انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»¹ خداوند متعال در این آیه تنها نمی‌گوید که انسان را گرامی داشته و او را به عنوان موجودی ارزشمند به حساب آورده است، و من هم به دنبال این نیستم که گرامی داشت و باارزش به حساب آوردن انسان را از طرف خداوند متعال روایت و نقد می‌کنیم؛ چون گاهی قرآن مطالبی را از قول دیگران نقل می‌کند، اما این‌جا و در آیه می‌فرماید: «كَرَّمْنَا»، «حَمَلْنَا»، «رَزَقْنَا» و

(1) 1. اسراء: 70: به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان

گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتری کامل دادیم.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 5

«فَضَّلْنَا»، و در آن چهار حقیقت را بیان کرده و کنار هر چهار حقیقت، ضمیر جمع «نا»، قرار داده است. «نا» همان معنای «نحن» را می‌دهد؛ «نحن» ضمیر جمع است. معنای این که خداوند سبحان، با این که احد، واحد و فرد است، در این جای قرآن، خود را با ضمیر جمع مطرح می‌کند، آن است که این وجود مقدس که هم حقایق را، هم اسمای حسنی و صفات غلیا را، به صورت یکجا پیش خود دارد، می‌خواهد انسان را گرامی بدارد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». اما این گرامی داشتن انسان، به هندس هیکل او مرتبط نیست؛ چراکه هم موجودات عالم، دارای هندس هیکل هستند. گُرَات هم هندس هیکل دارند؛ درختان هم هندس هیکل دارند؛ حیوانات هم آن را دارند، و چه بسا که بعضی از موجودات، زیبایی خاصی را در ظاهر خود دارند، در صورتی که انسان چنین زیبایی خاصی را در

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 6

ظاهر خود ندارد، مثل بعضی از عروس‌های دریایی و ماهیان که انگار پوست طبیعی‌شان از زیباترین پارچه بافته شده است، آن هم با زیباترین رنگ‌آمیزی که تماشاگران را به حیرت می‌اندازد، ولی هیچ انسانی نقش، رنگ و زیبایی این پوست را ندارد؛ بلکه خداوند متعال انسان را گرامی داشت، به این که به او با ارزش‌ترین، شیرین‌ترین، پرمفعت‌ترین و سودمندترین گوهر و شیء باارزشی را که در این عالم ساخته و پرداخته، داده است؛ یعنی خداوند در این شاخه از طبیعت، عقل را قرار داده است؛ چنان که اگر ما عالم را به منزل يك درخت فرض کنیم و هم موجودات را هم شاخه‌های این درخت در نظر بیاوریم، تنها شاخه‌ای که با ارزش‌ترین میوه و گوهر در آن قرار داده شده، انسان است؛ خداوند به انسان عقل داد؛ عقلی که بنا به نقل از جلد اول اصول کافی در باب اول،

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 7

خداوند سبحان درباره آن فرموده است: وقتی که آفریده شد، به او خطاب گشت، من مخلوقی محبوب‌تر از تو نیافریدم، و به عقل فرمود، من هر پاداشی را که به انسان بدهم و حتی این پاداش نهایی را که بهشت و فردوس اعلاست، تنها به خاطر تو است؛ چون عقل را که از انسان بگیرند، انسان دیوانه‌ای زنجیری است، و همین‌طور به هر کس که دوزخ بدهم، تنها به خاطر تو، به او دوزخ می‌دهم؛ برای این که این انسان به تو خیانت کرده و تو را به کار نگرفته است؛ تو را معطل کرده است؛ تو را با این عظمت، گرفتار هفتاد نوع معطلی کرده است: پنی‌شناسی، کره شناسی، شیرشناسی و اسکناس‌شماری، در حالی که من تو را در انسان قرار دادم تا او با توسل به تو، به من برسد؛ به مقام قرب من برسد و در این عالم، به ارزش‌ها دست پیدا کند، نه این که او بیاید تو را اسیر نماید

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 8

و پشت خواهش‌های شیطانی پنهان کند و در تاریکی نفس اماره تو را له سازد و من هم بینم که ارزشمندترین گوهرم در عالم، به دست انسان دارد، نابود می‌شود و من هم در برابر این نابود کردن، کاری انجام ندهم.

در حقیقت، خداوند متعال می‌خواهد به انسان بگوید، اگر سنگی به شیش پنجره خانه‌ات بزنند، شیشه‌ای که با دو سه هزار تومان می‌توانی شکسته شدن آن را جبران کنی، داد و فریادت در می‌آید و عریده می‌کشی؛ پسر سنگ‌انداز را می‌آوری و به صورتش سیلی می‌زنی، و بعد به درب خان آن پسر می‌روی و بر سر بابایش داد و هوار می‌کشی، یا این که اگر کسی تیشه بردارد و يك آجر خانه‌ات را بیرون بکشد، یا کسی با نوك چاقو کتک را پاره کند، و یا به ماشینت خشی بیاندازد، تو می‌خواهی زمین و آسمان را به هم بدوزی. آن وقت کسی بیاید یکی

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 9

از باارزش‌ترین مخلوقات من را که به او امانت داده‌ام تا با آن به من برسد، به اسارت بگیرد و در تاریکی‌های متراکم گناه، آن را گم نماید و من هم در برابر چنین کاری، هیچ عکس‌العملی نشان ندهم؛ یعنی من خدایی هستم که در مقابل نابود شدن ارزش‌ها، این قدر بی‌تفاوتم.

قرآن و روایات، ملاک هم برنامه‌های ارزشی را عقل قرار داده‌اند، و درجات بهشت، به تناسب درجات عقل است؛ انسان با آن می‌تواند، خوب و بد را و حق و باطل را تشخیص و تمییز دهد.

معنای «كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، این است که ما بنی آدم را با دادن عقل تکریم نمودیم؛ چنان که اگر عقل را از انسان بگیرند، او دیگر تکلیفی ندارد، و خدا هم با او کاری نخواهد داشت؛ خداوند بر هیچ بی عقلی نماز و روزه را واجب نکرده است، و تنها غیرعقل، جزء حیوانات زنده است.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 10

معنای «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»

هر موجود زنده‌ای در جای خاصی زندگی می‌کند، و آن موجود هم برای ادام حیات خود، از همان جای خاص مایه برداشت می‌کند؛ هیچ وقت، این ماهی از آن منطق آبی که در آن زندگی می‌کند، بلند نمی‌شود به داخل شهرها بیاید و آن مای لازم برای ادام حیات خود را، از داخل شهرها بگیرد؛ زیرا اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، می‌میرد؛ همین‌طور است اگر پرندگان هوایی بی‌پر بشوند؛ چون آن‌ها فضای معینی برای زندگی دارند؛ حیوانات صحرایی هم فضای معینی برای حیاتشان دارند؛ حیوانات جنگلی هم فضای معینی برای زندگی‌شان دارند؛ اما انسان این قدر ارزش دارد که تمام بر و بحر را برای او قرار دادند، و هم جاده‌های زمین و دریا را بر روی او باز کردند تا

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 11

در هر فضایی که بخواهد، برود زندگی کند. اکنون فضانوردان چندین ماه به آسمان می‌روند و در آن جا می‌مانند. اگر انسان بخواهد در دریا زندگی کند، می‌تواند مدتی طولانی بر روی اسکله‌ها و کشتی‌های بزرگ زندگی کند؛ همین‌طور انسان می‌تواند در جنگل، صحرا و کویر زندگی کند. و به طور کلی خداوند می‌گوید، ما برای انسان، همه جا را جای زندگی قرار دادیم و در همه جا او می‌تواند از هم امکانات آن مکان استفاده کند؛ یعنی سفر زندگی، برای او عام است، و برای دیگر موجودات، خاص است؛ جای ماهی، آب است؛ چنان‌که جای پرنده هم هواست؛ همین‌طور جای چرندگان هم بیابان‌های آفریقا و کویرهای عرب است؛ جنگل هم جای شیر، گراز، خوک و از این قبیل حیوانات است؛ اما همه جای خشکی و دریا، جای زندگی انسان است.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 12

معنای «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ»

من پروردگار، هم موجودات زنده در دنیا را در خوراك آزاد گذاشتم تا هرچه از حرام و حلال می خواهند بخورند؛ سگ که می میرد، لاش آن را پرندگان، چون: کرکس می خورند، و چنین غذایی، خیلی برای آنها خوشمزه است. آنها لاش گرگ و شیر را هم می خورند؛ چنان که سگ هم لاش شیر را می خورد. سگ استخوان خشك خوك و یا سگ دیگر را می خورد و برایش فرقی هم نمی کند. خلاصه، خداوند متعال تمام موجودات زنده را در نجاست خواری، مردارخواری و حرام خواری آزاد گذاشته و آنها در خوردن چنین چیزهایی آزادند. تنها موجوداتی که خداوند متعال رزق طیب برای آنها قرار داده، بنی آدم است. آنها باید بر سر سفره ای تمیز بنشینند؛ چون آنها موجودی ویژه اند،

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 13

باید سر يك سفره پاك بنشینند. خوراك گوشت بنی آدم، مخصوص است، در حالی که گوشت سگ را سگان دیگر، خرس ها و گرازها می خورند. گوشت گراز هم خوراك شیر است؛ چنان که گوشت شیر هم خوراك سگ است؛ ولی خداوند خوراك انسان را گوشت چهارپایان و بهیمه الانعام قرار داده، گوشت پاکیزه ای که نسبت به اخلاق انسان مضر نیست؛ نسبت به عقل او ضرری ندارد؛ نسبت به خطوط زیبای الهی که در روان او موجود است، ضرری نمی رساند.

«وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ»، چه طبیات ذاتی باشند و چه طبیات عرضی، فرقی نمی کند، و تنها باید حلال بودن و طیب بودن غذا، سر سفره انسان رعایت شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 14

الأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا.» «1»؛ چون خداوند متعال خوردن حلال آلوده را هم برای انسان حرام کرده است.

اگر در آبگوشت يك قطره خون افتاد، ما باید آن را دور بریزیم. این ریختن هم اسراف نیست؛ زیرا خوردن چنین آب گوشتی حرام است؛ همین طور اگر در هجده کیلو روغن آب شده در حلب، يك فضل موش افتاد، خداوند راضی نیست که يك ذر آن در بدن ما انسان ها بیاید؛ چون چنین روغنی نجس و حرام است؛ برای این که توی انسان، مهمان ویژ من پروردگار

در این عالم هستی؛ توی انسان، موجود خاص من، در این عالم هستی؛ تو مصداق «كَرْمَنَا» ی من هستی و بقیه موجودات

(1) 1. بقره: 168: ای مردم! از آنچه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 15

چنین نیستند؛ تو مصداق «حَمَلْنَا» هستی و می‌بینی بقی حیوانات چنین نیستند. اگر حیوانی دریایی باشد، باید در دریا زندگی کند، و اگر حیوانی صحرائی باشد، باید در صحرا زندگی کند و اگر حیوانی هوایی باشد، باید در هوا زندگی کند، و اگر حیوانی جنگلی باشد، باید در جنگل زندگی کند، ولی هم خشکی و هم دریا، جای زندگی توست. من به توی انسان قدرت پیمودن اقیانوس‌ها را دادم. ساخت این کشتی‌های پانصد هزار تنی، کار تو نیست؛ کار مغز تو است که ساخت فکر من است، پس ساخت کشتی در واقع، کار من است، و اگر به کشتی اجازه ندهم که در این دریا باشد و راه برود، این بار پانصد هزار تنی را که زیر آن، شُل‌ترین مایع است، دهن باز می‌کند، و این کشتی به اعماق آن فرو می‌رود.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 16

در نتیجه، ساخت کشتی هم مربوط به فکر من است؛ چون مغزی که دربار ساخت آن فکر می‌کند، متعلق به من است. من خداوند این مغز را به توی انسان دادم؛ تحت کشتی را من به تو دادم؛ آهن و میخ این کشتی را من به تو دادم؛ راه هماهنگ کردن این اجزاء را من به تو دادم. خلاصه، ساخت کشتی کار تو نیست؛ توی انسان، استقلالی در این امور نداری؛ چون تو مهمان ویژه‌ای هستی، من این قدر به تو فضا دادم.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» «1»

(1) 1. اعراف: 157: همان کسانی که از این رسول و پیامبر «ناخوانده درس» که او را نزد خود [با همه نشانه‌ها و اوصافش] در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می‌دهد، و از اعمال زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال می‌نماید، و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌کند

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 17

من پروردگار، هر چیزی را که آلوده است، حرام کرده‌ام. حتی بعضی از مراجع فعلی ما، و البته، مراجع گذشت ما و فکر می‌کنم من فتوای صد و ده نفر آن‌ها را دیده باشم که به حرمت کشیدن تریاک فتوا داده‌اند؛ چون دود آن را از خبائث می‌دانند؛ چرا این دود تریاک، حرام است؛ چون خداوند این دود خبیث را برای مهمان ویژه‌اش نپسندیده است.

بعضی از مراجع فعلی ما، محض ارزش انسان که باید از خبائث دور بماند، به طور علنی، سیگار را هم حرام می‌دانند و به آن فتوا می‌دهند و می‌گویند، دود سیگار هم از خبائث است. شمای انسان، مهمان

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 18

ویژ پروردگار هستید؛ شما مصداق «رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» هستید؛ شما نباید دود بخورید و این خوردن، حرام است.

این حقایق را باید از بیدارانی که حقیقت را می‌بینند، پرسید. زمانی واعظی از زنجان می‌آمد، البته، گاهی، و نه همیشه. من او را ندیده بودم. فکر می‌کنم آن موقع من تازه به دنیا آمده بودم و چند سالم بود که او از دنیا رفته بود، ولی من هم در همدان و هم در تهران، پامنبری‌های فهیم او را دیدم که هم این افراد مُردند و هم کسانی که به آنها خیلی مربوط بودند و با آنها همسفر می‌شدند. من این دو طایفه را دیدم. به شهادت این دو طایفه، از این خطیب برای من خاطراتی نقل شد، از جمله این که نام این خطیب حاج ملا آقاچان بود؛ وقتی مصیبت می‌خواند، نه تنها دید مردم را می‌گریاند، بلکه تمام در و دیوار را هم به گریه می‌انداخت و

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 19

خود او هم دگرگونی‌های مختلفی پیدا می‌کرد. در مجلس هم تصرف می‌کرد و نمی‌گذاشت چشمی بی‌گریه بماند و چشم خشک را راه می‌انداخت. وقتی ملا آقا جان در يك جا منبر داشت و کسی هم از اخلاق او مطلع نبود، در حالی هزار نفر هم پای منبر او بودند، در اوج منبر، و یا در اوج مصیبت، تا يك نفر کبریت به سیگار می‌زد، فوراً سخن خود را در منبر قطع می‌کرد و از منبر پایین می‌آمد و می‌گفت، فرشتگانی که اجازه گرفته بودند، در مجلس ابی‌عبدالله (ع) شرکت کنند، با روشن شدن سیگار، رفتند، من هم دیگر نمی‌توانم منبر را ادامه بدهم. مستمع‌های خوب من رفتند.

انسان ارزش دارد، برای این که «رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ».

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 20

معنای «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

می‌خواهم دربار جمل چهارم و فهم از این جمله سخن بگویم. من قبل از این که جمل چهارم را بخوانم، می‌خواهم با یقین و با قاطعیت بگویم، کلمه «کثیر» در این آی قرآن، به معنای کل است، نه به معنای بسیار. به دلیل این که خدا در قرآن وقتی که دربار شیطان بحث می‌کند، می‌گوید: «وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ»¹: اکثر شیاطین دروغگو هستند؛ معنای این سخن، بنابر این که «کثیر» به معنای بسیار باشد، این خواهد بود که ما شیطان راستگو هم داریم؛ کسی که راستگو باشد،

(1) 1. شعراء: 223.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 21

دیگر شیطان نیست. وقتی خداوند شیطان را لعنت کرده، به این معنا خواهد بود که بعضی از راستگوها را لعنت و رجم کرده است، در حالی که خداوند سب‌حان، راستی را که لعنت نمی‌کند؛ راستی را که رجم نمی‌کند؛ راستی را که به جهنم

نمی برد. خداوند در برابر گفت شیطان در گمراه نمودن انسان‌ها از راه راست، قسم خورد که من توی شیطان و پیروانت را همگی به جهنم می برم «1»؛ یعنی خداوند هم شیاطین را به جهنم می برد، پس این جا هم کلم «کثیر»؛ به معنای کل است، پس معنای آیه، این نیست که ما بنی آدم را بر کثیری از آفریده‌ها برتری دادیم؛ بلکه این است که بنی آدم را بر هم آفریده‌هایمان برتری دادیم. مضمون آیه، از این قرار می شود که

(1) 1. اشاره به آی هشتاد و پنجم سور ص «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ»

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 22

اول من پروردگار هستم و بعد انسان است، و بعد هم باقی موجودات، و توی انسان، وسط بین من خدا و هم موجودات هستی؛ توی انسان بعد از من هستی و فوق هم مخلوقات.

وقتی توی انسان این موقعیت را شناختی و خودت را فهمیدی و دانستی، خواهی دید، در برتری، اول خدا قرار دارد، و بعد انسان، و بعد جهان با هم موجوداتی که دارد، هر کس که می خواهد باشد، می خواهد این کس جبرئیل (ع) باشد، و یا میکائیل (ع)، و یا اسرافیل (ع)، و یا عزرائیل (ع)؛ می خواهد این کس از ملائک عرش باشد، و یا از ملائک حول عرش. در هر حال، اول خدا برتر است، بعد انسان، و بعد سایر موجودات.

حالا وقتی می آیم به سراغ این انسان‌ها، می بینیم که برخی از انسان‌ها، نسبت به برخی دیگر از انسان‌ها برتری دارند؛ یعنی این گونه نیست که مجموع

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 23

حقایقی که عبارت‌های «كَرَّمْنَا»، «حَمَلْنَا»، «رَزَقْنَا» و «فَضَّلْنَا» بیان می کنند، نسبت به هم انسان‌ها یکسان باشند؛ چراکه در رأس هم انسان‌ها، انبیاء و ائمه: قرار دارند.

از این جا به بعد بحث را، باید بهتر در آن دقت کرد. کسی نگویید، چرا در روز تاسوعا شما سراغ این بحث رفته اید؟ اتفاقاً می خواهم بگویم، من دارم بحث روز تاسوعا را مطرح می کنم، بحثی نو، زنده و تازه که تاکنون از کسی شنیده نشده است.

طبق حیات‌ی که قرآن بیان می‌کند، در میان مجموع انسان‌ها، انبیاء و ائمه طاهرین، برترین هستند. در میان انبیاء هم نسبت به همدیگر برتری وجود دارد که دیگر در دایره وجودی خود آن‌ها مطرح است: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 24

بَعْضٍ مِنْهُمْ» «1»، در این آیه، خدای متعال می‌گوید که در انبیاء، عده‌ای بر برخی دیگر از آن‌ها برتری دارند؛ پنج‌تایی از آن‌ها بر صد و بیست و چهار هزار نفر برتری دارند: نوح، ابراهیم، موسی عیسی: و پیغمبر (ص). در این پنج نفر، يك نفر بر همه برتری دارد که پیغمبر است. پس او برترین انسان است. دیگر چه کسی هم‌سنگ پیغمبر (ص) است. آیا ابراهیم چنین است؟ باید بگویم، نه، این پنج پیامبر با هم، برتر از هم پیامبران هستند. از آن پنج تا هم فاکتورگیری شده، و يك نفر نسبت به هم آنان، برتر است.

علی (ع) جان پیامبر (ص)

کسی از پیامبر اکرم (ص) می‌پرسد شما در این برتری بر صد و بیست و چهار هزار پیامبر، آیا

(1) 1. بقره: 253.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 25

شريك هم داری؟ قرآن در جواب او می‌گوید: بله، يك نفر در این برتری بر کلّ انبیاء، با تویی پیامبر شريك است، کسی که من از طرف خدا از او تعبیر می‌کنم به جان تو: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» «1» که فردا دیدند پیامبر راستگو که گفته بود، هم فرزندانمان را برای مباحله می‌آوریم و لفظ فرزند را به صورت جمع آورده بود، بعد تنها دو فرزند را آورده، و با این که گفته بود، تمام زنان ما را می‌آوریم، و بعد دیدند، او تنها يك خانم را به نام فاطمه (س) آورده؛ همین‌طور گفته بود، تمام جان‌های مان را می‌آوریم، بعد دیدند این پیغمبر راستگو با خود فقط علی را آورده است؛ یعنی حسن (ع) و حسین (ع) من، همه فرزندان‌ش هستند،

(1) 1. آل عمران: 61.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 26

و زهرا (س) به تنهایی، هم زنانش است، و علی هم به تنهایی همه جانهایش هست، پس به دلیل این آیه، علی (ع) از هم انبیاء به طور یقین، برتر است و در آن، شکی هم وجود ندارد. پس پیامبر اکرم (ص) و علی (ع)، برترین است، و پیامبر اکرم (ص) نمی‌توانست بی‌علی زندگی کند. پیامبر اکرم (ص) با به وصلت در آوردن دختر خود برای علی (ع)، زمینه به وجود آمدن یازده امام معصوم: دیگر را به وجود آورد. بدون وصلت با علی (ع)، این یازده امام از هیچ کس دیگر به وجود نمی‌آمدند؛ چون یازده امام در خزان وجود علی (ع) تعبیه شده بود. در بیست و سه سال رسالت خود هم اعلام کرد، يك نفر از امت من، در قیامت نمی‌تواند بی‌امضای علی (ع) از صراط رد بشود. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و ناقل هم امام رضا (ع) است که خدای عزّ و جلّ گفت: «وَلَايَةُ عَلِيٍّ بِنِ الْإِبْلِ»

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 27

طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» 1

همین‌طور پیامبر اکرم (ص) اعلام کرد، هر انسانی از دنیا برود و علی (ع) از او راضی نباشد، آمرزیده نخواهد شد. «2» نیز حضرت اعلام کرد: خدای متعال سه هزار تا اسم دارد که هزار تای آنها را پیش مردم گذاشته و در دعای جوشن کبیر، آنها را آورده، و هزار تای آنها را به انبیا تعلیم داده است که آنان آن اسامی را به مردم نگفتند، و هزار تا از آن اسامی را هم به خود اختصاص داد و به انبیا هم خبر نداد، و ما حالا از این سه هزار اسم خبر داریم.

(1) 1. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج 2، ص 136، حدیث 1.

(2) 2. المحاسن، ج 1، ص 89 از پیامبر اکرم 6 نقل کرده است: التَّارِكُونَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ 7 الْمُتَكِرُونَ لِفَضْلِهِ الْمُظَاهِرُونَ أَغْدَاءُهُ خَارِجُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ عَلَى ذَلِكَ. هم‌چنین علی بن یونس نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ج 2، ص 57، در حدیثی از پیامبر اکرم 6 نقل کرده است: فَإِنْ رَضَا عَلَى رِضَا اللَّهِ وَ غَضِبَهُ غَضَبَ اللَّهِ ...

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 28

خدای متعال در ازل که می‌خواست خود را نامگذاری کند، از این سه هزار نام، اولین نامی که برای خود انتخاب کرد، علی بود: العلی العظیم. «1»

مقام قمر بنی هاشم (ع) از زبان حسین (ع)

يك بار دیگر آنچه گفته شد، را مرور می‌کنیم:

1. تکریم نمودیم انسان را، نه دیگران را؛

2. حمل نمودیم، این موجود را؛

3. از پاکیزه‌ها روزی دادیم این موجود را؛

4. این انسان را بر همه موجودات برتری دادیم و گفتیم که منظور از «**کثیر**» در آیه، معنای کل است؛

5.

(1) 1. الکافی، ج 1، ص 113، حدیث، در حدیثی از امام رضا 7 آورده: فَأَوَّلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 29

6. در میان انسان‌ها هم گفتیم که صد و بیست و چهار هزار پیامبر و امامان برترین هستند، و در میان آنان هم پنج اولوالعزم وجود دارند که برترین هستند، و در میان این پنج اولوالعزم هم پیامبر اکرم (ص) برترین است و علی (ع) نیز در این برترین بودن، با او شریک است.

سخنم را به طور خلاصه يك بار دیگر بیان می‌کنم تا آنچه شنیده‌اید را يك بار دیگر مرور کنید. آنچه گفته شد، بحثی قرآنی خالصی بود که مستند هم سخنانش هم آیات بود. روایتی هم اگر گفته شد، مرتبط به آیات بود. از میان هم هستی، فقط به علی (ع) نگاه کنید. وقتی در آیین ذهن خود، به علی (ع) نگاه کردید، قلب و مغز شما کاملاً متوجه علی (ع) خواهد شد. حضرت علی (ع) با آن عظمتی که داشت، در ماجرای، خطاب به

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 30

حسین (ع) گفت: «فداك أبوك»¹: پدرت علی فدایت.

آن وقت در همین يك و دو ساعت مانده به غروب روز تاسوعا، این حسین (ع) به قمر بنی هاشم (ع) گفت: من فدایت!

مدرک این حرف کجا است؟ آری، من فدای قلمی بشوم که این جمله را نوشت: ابی عبدالله (ع) به قمر بنی هاشم (ع) گفت: «بنفسی انت»: حسین قربانت برود. آن دستی که این سخن را نوشته، دست شیخ مفید در کتاب ارشاد است «2»، قلم یکی از بالاترین علمای شیعه که اهل سنت هم او را قبول

(1) 1. ابن ابی حدید، شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 253.

(2) 2. الإرشاد، ج 2، ص 90: قال له العباس بن علی رحمه الله علیه: يا أخى أذاك القوم فنهض ثم قال: يا عباس! اركب بنفسی أنت يا أخى.

نگاهی به مقام قمر بنی هاشم علیه السلام، ص: 31

دارند. به راستی، چه کسی می‌تواند بهتر از حسین (ع) مقام قمر بنی هاشم (ع) را بفهمد؟

